

اصلاح ذات‌البین و نظریه عدالت ترمیمی

علی‌حسین نجفی ابرندآبادی^{۱*}، محمدرضا شادمان‌فر^۲، عبدالعلی توجهی^۳

۱- استاد دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

۲- دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

۳- استادیار دانشگاه شاهد، تهران، ایران

دریافت: ۸۶/۹/۶

پذیرش: ۸۷/۴/۲۳

چکیده

«عدالت ترمیمی»، الگوی جدیدی در عدالت کیفری است که بر احیای حقوق بزه‌دیده و حل و فصل مسائل ناشی از ارتکاب بزه با مشارکت فعال بزه‌دیده و جامعه (محلی) و نیز بزه‌کار از طریق مذاکره و ترمیم خسارات و ایجاد صلح و آشتی تأکید و تکیه دارد. «اصلاح ذات‌البین» نیز از برنامه‌های مهم و مؤکد اسلام در موارد نزاع و اختلاف است که با مشارکت آحاد جامعه اسلامی و شرکت فعال و آزادانه طرفهای اختلاف صورت می‌گیرد و در پی ایجاد صلح و آشتی و دوستی بین طرفهای اختلاف از طریق ترمیم و جبران خسارات وارد شده است. این مقاله ضمن بررسی «اصلاح ذات‌البین» و ویژگیهای آن به امکان تطبیق «عدالت ترمیمی» بر آن و اجرای «عدالت ترمیمی» در پرتو «اصلاح ذات‌البین» می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: اصلاح ذات‌البین، عدالت ترمیمی، بزه‌دیده، مذاکره، ترمیم

۱- مقدمه

در پی ایرادهای وارد به عدالت کیفری متعارف (کلاسیک) و آشکار شدن ناکارآمدی هر دو شکل آن، یعنی سزادهنده و بازپرورانه، الگوی جدیدی در سیاست جنایی مطرح شد که به «عدالت ترمیمی» موسوم شده است. این قسم از عدالت کیفری نظر و توجه خود را از بزه و بزه‌کار به بزه و بزه‌کار به بزه‌دیده و جبران انواع خسارتهای وارد بر او معطوف کرده است.

E-mail: ahnaus@yahoo.com

* نویسنده مسؤول مقاله:



اهمیت این دیدگاه در این است که اعتقاد دارد ارتکاب بزه در درجه اول به بزه‌دیده ضربه وارد می‌آورد و آنچه در درجه اول اهمیت قرار دارد، جبران خسارتهای مادی، معنوی، روانی و عاطفی وارد شده بر او است. از طرف دیگر، این دیدگاه معتقد است حل و فصل اختلافهای ناشی از ارتکاب بزه و آشتی بین طرفهای ذینفع نیز نه به وسیله قدرت حاکم و دولت بلکه به-وسیله جامعه محلی و با حضور فعال بزه‌دیده و بزهکار در چارچوب میانجی‌گری، مذاکره، مصالحه، نشست و... که ساز و کارهای مختلف «عدالت ترمیمی» محسوب می‌شوند، باید صورت پذیرد. از نظر طرفداران دیدگاه «عدالت ترمیمی»، طرفهای «عدالت ترمیمی» عبارتند از بزه‌دیده، بزهکار و جامعه محلی. الگوی «عدالت ترمیمی» ارتکاب بزه را نقض قوانین و مقررات رسمی و مخالفت با دولت نمی‌پندارد بلکه آن را به عنوان یک اختلاف و تعارض در روابط اشخاص قلمداد می‌کند.

با توجه به اقبال مسئولان قضایی کشور به مباحث کیفرزدایی و حل و قضازدایی و اهتمام به پیشبرد حقوق شهروندی و نیز با عنایت به اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مبنی بر لزوم اسلامی بودن قوانین و مقررات کشور و با نگاهی به الگوی «عدالت ترمیمی» و ساز و کارهای آن استنباط می‌شود که این الگو می‌تواند کاربردهایی در حقوق ایران داشته باشد؛ زیرا در آموزه‌های دین مقدس اسلام از یک طرف بزه‌دیده و ترمیم و جبران خسارتهای وارد شده به او محور و هدف است و از طرف دیگر، هم ادله نقلی و هم ادله عقلی بر ترمیم و جبران خسارت و خسارت‌زدایی تأکید دارند. به عبارت دیگر، علاوه بر وجود جلوه‌های «عدالت ترمیمی»، مفهوم آن نیز مورد توجه است که باید محدوده و راهکارهای آن مطالعه شود.

وجود مفاهیم و نهادهایی همچون رجوع به قاضی تحکیم، اصلاح ذات‌البین، توصیه به گذشت از مجازات، پرداخت دیه به بزه‌دیده، هدر نشدن خون مسلمان، پرداخت دیه از بیت‌المال، ضمان عاقله، تسهیلات برای اثبات حق الناس و... نشانگر وجود رویکرد «عدالت ترمیمی» و به نوعی بزه‌دیده محوری در آموزه‌های دین مقدس اسلام است.

در مورد «عدالت ترمیمی»، مبانی و خاستگاه آن و نیز جایگاه آن در حقوق ایران در مجموع چند مقاله، پایان‌نامه و کتاب به رشته تحریر درآمده است، اما از جهت مبانی دینی و گستره آن در آموزه‌های دینی، پژوهش مستقلی انجام نشده است.

یکی از برنامه‌های مهم و مؤکد در دین اسلام در مقابله با اختلافهای حقوقی از جمله

اختلافهای کیفری - که فراتر از یک دستور اخلاقی است - «اصلاح ذاتالبین» است و در آیات و روایات متعددی به آن پرداخته شده است که نشان از اهتمام دین مقدس اسلام به این برنامه مهم است؛ زیرا دارای آثار فردی و اجتماعی مفیدی برای طرفین اختلاف و جامعه است.

«اصلاح ذاتالبین» در برخی قوانین قبل و بعد از انقلاب مطرح شده است. در ماده ۲۶۲ قانون آیین دادرسی کیفری سابق و نیز در ماده ۱۹۵ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری، از دادگاه خواسته شده است که در جرایم قابل گذشت طرفهای دعوی کیفری را آشتی دهد و در صورتی مبادرت به صدور رأی کند که موفق به آشتی دادن آنان نشود. همچنین با ایجاد شوراهای حل اختلاف، یکی از وظایف این شوراهای «اصلاح ذاتالبین» و ایجاد صلح و سازش بین طرفهای اختلاف است.

سؤال اصلی مقاله عبارت است از اینکه «آیا با ساز و کار اصلاح ذاتالبین میتوان عدالت ترمیمی را اعمال و اجرا کرد؟» و فرضیه آن چنین است: «عدالت ترمیمی در پرتو اصلاح ذاتالبین قابل اجرا و اعمال است».

در این مقاله ابتدا به اختصار مطالبی درباره الگوی «عدالت ترمیمی» بیان و سپس به بررسی برخی آیات و روایات مربوط به «اصلاح ذاتالبین» پرداخته خواهد شد و پس از آن به رویکرد ترمیمی «اصلاح ذاتالبین» و پاسخ به این سؤال پرداخته می‌شود که آیا در پرتو «اصلاح ذاتالبین»، «عدالت ترمیمی» میتواند قابل اجرا و اعمال باشد و در انتها از بحث نتیجه‌گیری خواهد شد.

۱- عدالت ترمیمی

در الگوی عدالت ترمیمی، که در پی ناکارآمدی عدالت کیفری کلاسیک مطرح شد، ضمن توجه به همه طرفهای بزه، یعنی همه کسانی که به نحوی از ارتکاب بزه متأثر شده‌اند و درگیر در آن هستند، شامل بزه‌دیده و وابستگان او و بزه‌کار و وابستگان او و جامعه محلی، ترمیم خسارتهای ناشی از ارتکاب بزه و اعاده وضع سابق مورد توجه است. برخلاف رویکرد عدالت کیفری سنتی که بزه را رفتاری علیه دولت (حاکمیت) قلمداد می‌کند و در واقع دولت یک بزه‌دیده رسمی محسوب می‌شود؛ از نظر رویکرد عدالت ترمیمی وقوع بزه موجب نوعی گسستگی و اختلال در روابط افراد جامعه می‌شود [۱، ص ۴۰؛ ۲، ص ۳۱۴].



به تعبیر دیگر «جرم به عنوان نقض حقوق یک شخص به وسیله شخص دیگر و اختلاف بین آنها تعریف می‌شود» «که آثار نامطلوب و خسارتهای مادی، معنوی، روانی و عاطفی آن نه فقط بزه‌دیده بلکه جامعه محلی و علقه و روابط اجتماعی محلی و حتی خود بزه‌کار- و تنها در صورتی که جرم از نوع شدید باشد - کل جامعه را متأثر و متضرر می‌کند» [۳، ص ۷۱؛ ۴، ص ۲۲]. از دید طرفداران عدالت ترمیمی، این عدالت نوعی بازگشت به گذشته و دوران قبل است و در طول تاریخ بشر همواره عدالت ترمیمی اجرا می‌شده و «تنها در دوران اخیر و در حکومت‌های جدید بوده است که دولت مسأله حل اختلافات میان مردم را از اجتماع، بزه‌دیدگان و بزه‌کاران مصادره کرد و... عدالت ترمیمی الگوی غالب و شایع اجرای عدالت در امور کیفری در بیشترین مدت از زندگی بشر بوده است» [۱، مقدمه مترجم، ص ۸].

عدالت ترمیمی همه طرف‌های مرتبط با بزه که از ارتکاب آن متأثر شده‌اند، شامل بزه‌دیده و بزه‌کار و وابستگان آنها و جامعه محلی را در فرایند رسیدگی به بزه مشارکت می‌دهد [۲، ص ۲۱۸؛ ۳، ص ۷۲]. در واقع «عدالت ترمیمی رویکردی نسبت به جرم است که در آن محوریت، حل و فصل اختلاف ناشی از جرم است؛ به طوری که خود طرف‌های درگیر در جرم و نیز جامعه محلی را جهت حل و فصل آن مشارکت می‌دهد» [۵، ص ۹۳]. در رویکرد عدالت ترمیمی مراد از بزه دیده نه تنها کسی است که به‌طور مستقیم از ارتکاب بزه متأثر شده بلکه اعضای خانواده او و اعضای جامعه محلی او را نیز شامل می‌شود. از این جهت بزه‌دیده را به بزه‌دیده اولیه یا مستقیم و بزه‌دیده ثانویه یا غیرمستقیم تقسیم می‌کند [۲، ص ۲۴۴]. بر این اساس طرف‌ها یا ارکان یا ذینفعان و به تعبیر رساتر «کنشگران» عدالت ترمیمی عبارتند از بزه‌دیده، بزه‌کار و جامعه محلی (و در مواقعی کل جامعه).

منظور از جامعه محلی عبارت است از افرادی که در یک مکان مشخص زندگی می‌کنند مانند محله یا شهرک یا گروهی از افراد که به‌واسطه مصلحت مشترک با هم پیوند و رابطه دارند، مانند اعضای خانواده یا خویشان یا همسایگان یا دوستان یا همکاران. به تعبیری اشخاصی که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم از ارتکاب بزه دچار اختلال شده‌اند یا به نحوی ارتکاب بزه آنان را متأثر یا درگیر کرده است [۲، صص ۳۱۸ - ۳۱۹؛ ۴، ص ۲۲].

الگوی عدالت ترمیمی با بازگرداندن حق بزه‌دیده و نقش او در جریان رسیدگی به او این امکان را می‌دهد که در برنامه‌های ترمیمی و جلسه‌های گفتگو ماجرای صدمات وارد بر خود

را بازگو و آلام، رنجها، دردهای روحی و جسمی حاصل از ارتکاب بزه را بیان کند و به‌طور کلی داستان بزه‌دیدگی‌اش و نیز احساسات و دیدگاه درونی‌اش را برای بزهکار و حاضران شرح دهد. بزه‌دیده از طریق همین مرور و بیان مجدد واقعه بزه‌دیدگی خود، نوعی تسکین پیدا کرده و تخلیه روانی می‌شود. بعلاوه بزه‌دیده با حضور در جلسه‌های گفتگو از عوامل انگیزه بزهکار در ارتکاب بزه، ندامت و پشیمانی وی آگاه می‌شود و در جهت یافتن راه حلی برای رفع اختلاف به طور فعال مشارکت می‌کند.

الگوی عدالت ترمیمی بزهکار را به شرکت در برنامه‌های ترمیمی و مطلع شدن از صدماتی که به بزه دیده وارد شده و قبول مسئولیت در برابر آن صدمات تشویق می‌کند و بزهکار در جهت رفع اختلاف و تصحیح رفتار خود با قبول تعهداتی مانند ترمیم، جبران خسارت‌های یا انجام خدمات اجتماعی اقدام می‌کند. در جریان برنامه‌های عدالت ترمیمی بزهکار از نتایج رفتار خود و خسارت‌های مادی و روانی و عاطفی که به بزه‌دیده و وابستگان او وارد کرده‌اند، آگاه می‌شود و فرصتی پیدا می‌کند که داوطلبانه در جهت ترمیم و رفع آنها همکاری کند او با پذیرش مسئولیت‌های خود و درک میزان تقصیر و خطای خویش و اقدام در جهت ترمیم و جبران خسارت‌های وارد شده بر عمل خود شرمسار و پشیمان شده و با جامعه بازسازگار می‌شود و به آغوش جامعه بازمی‌گردد، در نتیجه از ارتکاب مجدد بزه خودداری می‌کند؛ یعنی برنامه‌های عدالت ترمیمی به پیشگیری از تکرار بزه نیز توجه دارد. باید دقت داشت که تعهدات و اقدامات تعیین‌شده برای بزهکار از باب تلاقی و مکافات نیست بلکه ترمیم و اصلاح روابط بین افراد و جامعه محلی است که از ارتکاب بزه متأثر شده‌اند. همان‌گونه که شرکت در برنامه‌های عدالت ترمیمی برای همه طرف‌های درگیر و متأثر از ارتکاب بزه اختیاری و داوطلبانه است، توافقات انجام شده نیز باید ارادی بوده و از هرگونه تحمیل و نارضایتی دور باشد. در این صورت است که طرف‌های بزه با یکدیگر مصالحه و آشتی کرده و با اجرای توافقات صورت گرفته وضع به حالت قبل از ارتکاب جرم برمی‌گردد و اختلالی که با وقوع جرم در روابط افراد جامعه محلی ایجاد شده بود، ترمیم می‌شود؛ یعنی روابط آسیب‌دیده بین بزه‌دیده، بزهکار و جامعه ترمیم و بهبود پیدا می‌کند [۲، ص ۹۳]. الگوی عدالت ترمیمی بر سه اصل اساسی و کلی مبتنی است:

الف- بزه، تعدی و تجاوز به افراد و روابط میان آنها و نقض حقوق شخص به‌وسیله شخص دیگر است و به هر حال تجاوز به دولت و حکومت تلقی نمی‌شود [۱، ص ۳۹؛ ۶،



صص ۶۵-۶۸؛ ۷، ص ۵].

ب- الگوی عدالت ترمیمی بر ترمیم و جبران خسارتهای ناشی از ارتکاب بزه، بویژه خسارتهای وارد شده بر بزه‌دیده و نیز اعاده وضع، البته تا آنجا که ممکن است، به حالت قبل از وقوع بزه و بر حل و فصل مسائل ناشی از ارتکاب بزه به منظور نیل به توافق و آشتی و پیشگیری از زیانهای بیشتر تأکید دارد [۱، ص ۳۹؛ ۵، صص ۹۳-۹۶؛ ۸، ص ۳۸؛ ۹، صص ۲۰-۲۲].

ج- همه افراد درگیر و متأثر از ارتکاب بزه، شامل بزه‌دیده و بزهکار و جامعه محلی در ارائه واکنش به بزه و حل و فصل مسائل ناشی از ارتکاب آن باید مشارکت داشته باشند. این مشارکت باید اختیاری و داوطلبانه و با حضور و شرکت فعال بزه‌دیده و بزهکار صورت پذیرد [۱، صص ۴۲، ۶۳؛ ۳، ص ۷۲؛ ۵، ص ۹۳؛ ۸، ص ۳۷؛ ۱۰، ص ۱۷].

طرفداران عدالت ترمیمی دو رویکرد عمده دارند؛ گروهی «ناب‌خواه» و گروه دیگر «بیشینه‌خواه» هستند. رویکرد «ناب‌خواه» عدالت ترمیمی را در قالب فرایند آن ملاحظه می‌کند و فرایند عدالت ترمیمی را مهم‌تر از نتیجه آن می‌داند. از نظر ناب‌خواهان فرایندمحور آنچه که در «عدالت ترمیمی» مهم است و باید روی آن تأکید شود، نفس جریان گفتگو، مذاکره، شیوه‌ها و جلوه‌های «عدالت ترمیمی» است که در آنها نقش اصلی در حل و فصل اختلافات کیفی به بزه‌دیده، بزهکار و جامعه محلی واگذار می‌شود. در مقابل رویکرد «بیشینه‌خواه» نتیجه‌محور است و بر نتیجه حاصل از فرایند عدالت ترمیمی تأکید دارد. بر اساس این رویکرد هدف عدالت ترمیمی تلاش برای تضمین جبران انواع خسارتهای ناشی از ارتکاب بزه است. صلح و سازش و ترمیم و جبران خسارتهای در درجه اول اهمیت قرار دارد و آیینها، شیوه‌ها و جلوه‌های عدالت ترمیمی در درجه بعدی اهمیت قرار می‌گیرند [۴، صص ۲۶-۲۷؛ ۷، ص ۹-۸، صص ۴۲-۴۳].

۳- اصلاح ذات‌البین در اسلام

«اصلاح» مصدر ثلاثی‌مزید در باب افعال از ریشه «صلح» است و «صلح» به معنای نیک گردیدن، آشتی، سازش، آرامش، امنیت، آسودگی، عدم تباهی و فساد، برطرف شدن فساد و تباهی، نبودن اختلاف و بیزاری بین مردم است [۱۱، ص ۴۳۲؛ ۱۲، ص ۲۸۴؛ ۱۳، ج ۲، ص ۸۱۷] و «اصلاح» در معانی احسان و نیکی کردن، نیکو کردن، آبادانی، بهبودی، برطرف کردن فساد و تباهی،

سازش دادن، ایجاد صلح کردن و آشتی دادن به کار رفته است [۱۱، ص ۳۲؛ ۱۳، ج ۲، صص ۸۱۷ - ۸۱۸]. در عبارت "اصلاح ذات‌البین"، واژه اصلاح به معنای سازش دادن، آشتی دادن و برطرف کردن فساد و تباهی به کار برده شده است.

اصلاح ذات‌البین به معنای نیکو کردن حالت فاسد و رابطه بدی که بین اشخاص یا گروه‌ها پدید آمده و برطرف کردن تیرگی روابط ایجاد شده بین آنها است [۱۴، ج ۹، ص ۶]. به تعبیری «اصلاح اساس ارتباطات، تقویت و تحکیم پیوندها و از میان بردن عوامل و اسباب تفرقه و نفاق است» [۱۵، ص ۸۳].

در واقع «اصلاح ذات‌البین» در معارف اسلامی به معنای زدودن اختلاف و نزاع بین افراد مردم، آشتی دادن آنها و ایجاد صلح و سازش و دوستی بین آنها است که در آیات و روایات متعددی به آن پرداخته و بر آن تأکید شده است. در ادامه ابتدا تعدادی از آیات مربوط به «اصلاح ذات‌البین» بررسی و سپس به بررسی برخی از روایات در این مورد پرداخته می‌شود.

۳-۱- اصلاح ذات‌البین در آیات قرآن کریم

خداوند تبارک و تعالی در قرآن مجید به دفعات مسلمانان را به اصلاح بین مردم امر فرموده و آنها را در اختلافات بین خود توصیه و سفارش به مصالحه کرده و صلح را برتر و بهتر معرفی کرده است. در واقع خداوند متعال هم به اصلاح و ایجاد سازش به مسلمانان امر کرده است و هم طرفین اختلاف و منازعه را به سازش و مصالحه توصیه و سفارش نموده است.

۳-۱-۱- اصلاح و ایجاد سازش

قرآن کریم در آیه ۱ سوره انفال همراه دستور به تقوای الهی به صراحت دستور به اصلاح ذات‌البین می‌دهد: «... از (مخالفت دستور) خداوند بپرهیزید و اختلافات بین خودتان را اصلاح و آشتی دهید».

این آیه در مورد اختلاف و مشاجره‌ای که بین بعضی از مسلمانان درباره نحوه تقسیم غنائم جنگی (پس از جنگ بدر) پیش آمده بود، نازل شده است. در ابتدا حکم مالکیت غنائم جنگی بیان شده و غنائم جنگی از آن خداوند تعالی و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم عنوان



شده است. در ادامه به مسلمانان دستور داده است که تقوای الهی پیشه کنند و بین خود صلح و آشتی برقرار کنند. ناگفته پیداست که این دستور کلی است و اختصاصی به اختلافات در مورد غنائم جنگی ندارد و در هر موضوعی که بین دو نفر یا دو دسته (یا بیشتر) از مسلمانان اختلاف و نزاع پیش آید، بر مسلمانان است که بین آنها صلح و دوستی برقرار کنند. بین مفسران معروف است که «ان المورد لایخصص» (مورد نزول آیه باعث تخصیص حکم کلی نازل شده در آن مورد نمی‌گردد [۱۴، ج ۹، ص ۸]).

بنابراین طبق دستور الهی هر گاه بین دو یا چند نفر مسلمان اختلاف، نزاع، مشاجره و خصومتی پیش آید، اولاً باید تقوا پیش‌گیرند که در این حالت تقوا به دوری از نزاع و خصومت و تفرقه است؛ ثانیاً دیگر مسلمانان باید در رفع اختلافات آنها کوشش کرده و بین آنها را اصلاح کنند.

در جای دیگر خداوند تعالی در صورتی که کار دو گروه از مؤمنان به نزاع و جنگ کشیده شود، فرمان و دستور به آشتی دادن آن دو گروه می‌دهد: «هر گاه دو گروه از مؤمنان با هم به نزاع و جنگ بپردازند، آن دو را با هم آشتی دهید و بین آن دو صلح برقرار نمایید» (آیه ۹ سوره حجرات).

این حکم اختصاص به کارزار و جنگ ندارد و موارد غیرجنگی را نیز در بر می‌گیرد و شامل هر نوع درگیری و منازعه می‌شود. بنابراین در مواقعی که اختلاف هنوز منجر به جنگ و درگیری نشده و در حد مشاجره و بگومگو است و در واقع به سوی جنگ و نزاع کشیده می‌شود، باید بین این دو گروه اصلاح کرد و صلح و آشتی برقرار کرد. شأن نزول این آیه مربوط به مشاجره لفظی و درگیری با چوب و کفش و دست بین دو دسته از مسلمانان بوده و به مرحله جنگ و خونریزی نرسیده بوده که آیه فوق نازل شد [۱۶، ج ۹، ص ۲۲۰].

بدیهی است اصلاح و آشتی‌دادن در صورتی است که دو طرف نزاع، تمایل به صلح و آشتی داشته باشند. اما اگر یکی از دو گروه خواهان صلح و آشتی نباشد و بر گروه دیگری تجاوز کند، در این صورت چاره‌ای نیست جز اینکه جلوی ظلم و تجاوز گروه متجاوز گرفته شود و در اینجا است که قرآن کریم می‌فرماید: «اگر یکی از آن دو گروه به گروه دیگر تجاوز نمود با گروه متجاوز نبرد نمایید تا به فرمان الهی بازگردد» (آیه ۹ سوره حجرات). در این صورت اگر گروه متجاوز به فرمان الهی بازگشت و تسلیم حکم خدا شد و زمینه

صلح و آشتی ایجاد شد، باز باید بین این دو صلح و آشتی برقرار کرد. این اصلاح و برقراری صلح و آشتی باید روی موازین عدل و عدالت باشد؛ یعنی اگر در این نزاع و درگیری هرگونه حقی از دو گروه پایمال یا خونی ریخته شد که منشأ درگیری و نزاع شده باشد، باید جبران و اصلاح شود تا اصلاح عادلانه و از روی عدالت باشد [۱۴، ج ۱۸، ص ۳۱۵]. «فان فاءت فاصلحوا بینهما بالعدل و اقسطوا ان الله يحب المقسطین» (آیه ۹ سوره حجرات)؛ یعنی اصلاح و ایجاد صلح و آشتی باید در سایه عدالت و بازگرداندن حق هر کس به او صورت گیرد و همراه با جبران و ترمیم خسارتهای وارد شده، باشد. قرآن کریم در ادامه می‌فرماید: «مؤمنان برادر یکدیگرند، پس بین دو برادر خود صلح و آشتی برقرار کنید» (آیه ۱۰ سوره حجرات).

قرآن کریم با این حکم کلی، فلسفه اصلاح بین دو گروه متخاصم را بیان می‌کند و می‌فرماید مؤمنان همه برادر یکدیگرند و در صورتی که دو فرد یا دو دسته از مؤمنان بر سر هر چیزی با هم اختلاف پیدا کردند، از یک طرف این دو با هم برادر هستند و از طرف دیگر، شما هم برادر آنها هستید. در جامعه اسلامی باید همه خود را با هم برادر بدانند، چه آنانی که با هم اختلاف دارند و چه دیگران و افرادی که قادر به حل اختلافات آنان و ایجاد صلح و آشتی بین آنها هستند. البته افراد مصلح و آشتی‌دهندگان باید از جانبداری و عدم رعایت عدالت پرهیز کنند و تقوای الهی را پیشه کنند تا مشمول رحمت الهی شوند.

بنابراین اصلاح عادلانه و از روی عدالت در تعدیات و تجاوزات اشخاص جامعه علیه یکدیگر (یعنی در امور کیفری) به این است که حق ستم‌دیده (بزه‌دیده) به او باز پس داده شود و خسارتهای وارد شده بر او جبران شود. بر این اساس در فرایند اصلاح ذات‌البین متجاوز (بزه‌کار) باید خسارات وارد شده بر ستم‌دیده (بزه‌دیده) را ترمیم و جبران کند. به‌طور کلی هر گونه خسارتی که از تجاوز و تعدی (ارتکاب بزه) ایجاد شده است باید جبران و ترمیم شود.

مسأله اصلاح ذات‌البین از چنان اهمیتی در قرآن کریم برخوردار است که در چندین مورد قضیه اصلاح و لزوم آشتی دادن افراد باعث تغییر حکم بعضی اعمال شده و به عبارتی دلیل لزوم اصلاح ذات‌البین بر دلیل حرمت آن اعمال حکومت دارد و حکم اصلاح ذات‌البین در آن موارد بر حکم حرمت آن اعمال پیشی می‌گیرد و حکم آن عمل تغییر می‌کند.

قرآن کریم در مورد نجوا و سخنان درگوشی در حضور جمع، از یکسو نجوا را از ناحیه



شیطان معرفی می‌کند (آیه ۱۰ سوره مجادله) و از سوی دیگر می‌فرماید در بسیاری از سخنان درگوشی خیر و سودی نیست (آیه ۱۱۴ سوره نسا). در عین حال اگر نجوا در کار نیک و تقوا باشد (آیه ۹ سوره مجادله) و برای توصیه به کمک دیگران (صدقه) یا انجام کار نیک یا اصلاح بین مردم باشد و کسی در جهت خشنودی خداوند تعالی چنین کند، پاداش بزرگی نزد خداوند متعال خواهد داشت (آیه ۱۱۴ سوره نساء). بنابراین در صورتی که نجوا در جهت اصلاح ذات‌البین باشد، نه تنها ممنوع نیست بلکه ممدوح نیز است و پاداش الهی دارد. افزون بر این اصلاح بین مردم از مصادیق کار نیک، تقوا و در کنار امر به معروف و صدقه قرار گرفته است.

قرآن کریم تبدیل و تغییر وصیت را گناه می‌کند (آیه ۱۸۱ سوره بقره). در این صورت اگر وصیت‌کننده عدالت را رعایت نکرده و برخی از بازماندگان را بدون دلیل بر دیگران برتری دهد یا وصیت به امور خلاف کند و وصیت او موجب اختلاف، کینه و دشمنی بین بازماندگان شود، در این حالت تغییر وصیت در جهت اصلاح بین بازماندگان (اعم از کسانی که برای آنها وصیت شده و ورثه وصیت‌کننده) جایز است و این تبدیل وصیت، گناه محسوب نمی‌شود (آیه ۱۸۲ سوره بقره). بنابراین تغییر و تبدیل وصیتِ وصیت‌کننده (که گناه بزرگی است) در راستای اصلاح ذات‌البین جایز می‌شود و گناه آن برداشته می‌شود.

وفای به قسم لازم و شکستن آن حرام و موجب مؤاخذه بر آن است (آیه ۲۲۵ سوره بقره)، لکن در جهت اصلاح ذات‌البین شکستن قسم روا و در مواقعی لازم می‌شود. قرآن کریم می‌فرماید: «خداوند را وسیله سوگندهای خود قرار ندهید تا از کار نیک، تقوا و اصلاح میان مردم بازمانید» (آیه ۲۲۴ سوره بقره)؛ یعنی سوگند به نام خداوند تبارک و تعالی را مانع انجام کار نیک و تقوا و اصلاح ذات‌البین قرار ندهید. در توضیح این آیه از امام صادق علیه السلام نقل شده است که «اگر برای اصلاح بین دو نفر خوانده شدی، نگو قسم خورده‌ام که این کار را نکنم» [۱۷، ج ۲، ص ۲۱۰، ح ۶]. در این آیه نیز اصلاح ذات‌البین در ردیف کار نیک و تقوا قرار گرفته است.

به این ترتیب اصلاح ذات‌البین و سازش‌دادن بین مردم از نظر قرآن کریم اهمیت بسیار دارد، از برنامه‌های مهم اسلام به‌شمار می‌رود و مسلمانان باید در جهت رفع منازعه و اختلاف برادران دینی خود تلاش کرده و بین آنان آشتی برقرار کنند.

بنابراین در مواردی که شخصی به شخص دیگری تعدی و تجاوز می‌کند؛ یعنی در اختلافات کیفری، افراد جامعه اسلامی موظفند بین ستم‌دیده، یعنی بزه‌دیده و متجاوز، یعنی بزه‌کار از طریق گفتگو و مذاکره صلح و آشتی برقرار کنند. در اینجا نقش جامعه و اعضا آن در رفع اختلافات کیفری و ایجاد صلح و آشتی بین بزه‌دیده و بزه‌کار مشخص می‌شود. در واقع سیاست جنایی اسلام جامعوی و مشارکتی محسوب می‌شود.

۳-۱-۲- مصالحه و سازش

قرآن کریم، علاوه بر اینکه دستور به اصلاح ذات‌البین به عموم مردم می‌دهد، به خود طرفهای اختلاف و درگیری نیز توصیه به صلح، مصالحه و آشتی می‌کند. قرآن کریم در تعدیات و تعارضات علیه تمامیت جسمانی اشخاص بعد از بیان حکم قصاص در این تعدیات قضیه آشتی، صلح و گذشت از قصاص از طرف صاحب حق قصاص را مطرح کرده است. در آیه ۱۷۸ سوره بقره خداوند تعالی می‌فرماید: «ای افرادی که ایمان آورده‌اید حکم قصاص در مورد کشتگان بر شما مقرر شده است... پس در صورتی که ولی دم با قاتل آشتی نماید و قاتل از جانب برادر خود (یعنی ولی دم) از قصاص بخشیده شود، ولی دم باید در گرفتن خونبها از روش نیکو و پسندیده پیروی نموده و حال قاتل را در نظر بگیرد و قاتل هم خونبها را با نیکی و خوبی و خوشی به ولی دم بپردازد. این حکم، تخفیف و رحمت از جانب پروردگار شما است». در آیه ۴۵ سوره مائده نیز پس از بیان حکم قصاص نفس و جراحات خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «... اگر کسی آن را ببخشد (از قصاص صرف نظر نماید) کفاره گناهان او محسوب می‌شود». باز در همین خصوص در آیه ۴۰ سوره شورا آمده است: «کیفر و جزای بدی (منظور ظلم و ستم و تعدی بر کسی است) مجازاتی همانند آن است. و هر کس ببخشد و آشتی ورزد پاداش و مزد او با خداوند تبارک و تعالی است».

در ادامه قرآن کریم برای دفع این تصور که با این وصف ستم‌دیده نباید تقاضای مجازات ستمگر را بکند و دست ستمگر در ظلم و ستمش باز می‌ماند و امنیت جامعه در خطر قرار می‌گیرد، یاری طلبیدن ستم‌دیده در جهت مجازات ستمگر را روا شمرده و ایراد و مجازات را متوجه کسانی که به مردم ستم می‌کنند، بیان کرده و مجازات ستمگر و ظالم را حق ستم‌دیده و مظلوم دانسته است (آیات ۴۱ و ۴۲ سوره شورا). اما باز تشویق به عفو و بخشش کرده و فرموده است: «هر کس که شکیبایی نماید و از انتقام و قصاص درگذرد، این از کارهای مهم و



پرارزش و مطلوب است» (آیه ۴۳ سوره شورا).

به این ترتیب اسلام ضمن اینکه برای صیانت از امنیت جامعه و عدم تجری جانپان و متجاوزان، یعنی بزهکاران، حق ستم‌دیده، یعنی بزه‌دیده را در تقاضای اعمال مجازات بزهکار در برابر ظلم و تعدی‌ای که به او کرده است، به رسمیت می‌شناسد و مجازات بزهکار را مشروع و آن را پیامد تعدی، یعنی ارتکاب بزه، علیه اشخاص دانسته است. اما از طرف دیگر، به‌طور مکرر، بزه‌دیده را تشویق و توصیه به گذشت از مجازات بزهکار کرده است. بنابراین در صورتی که بزه‌دیده تمایلی به مذاکره، بخشش بزهکار و صلح با وی نداشته باشد، اجباری بر او نیست و او ملزم به بخشش بزهکار و صلح با وی نیست. در این صورت راه برای رسیدگی به وسیله مراجع رسمی و محاکمه بزهکار باز است. در واقع شرکت در فرایند اصلاح و مصالحه اختیاری و داوطلبانه است. به‌علاوه سرنوشت قضیه، یعنی جنبه کیفری مسأله به دست بزه‌دیده است و اوست که می‌تواند با بزهکار مصالحه کند و از مجازات او درگذرد. به این ترتیب ارتکاب بزه اقدامی علیه دولت و حکومت نیست و اقدامی است که موجب خلل در روابط اشخاص جامعه می‌شود.

خداوند تبارک و تعالی در آیه ۱۲۸ سوره نساء در مسائل زناشویی می‌فرماید: «اگر زنی از طغیان و سرکشی یا اعراض شوهر خود بیم داشته باشد، مانعی ندارد که با هم صلح کنند (یعنی زن یا مرد از برخی حقوق زناشویی خود بر دیگری چشم‌پوشی و گذشت کند تا بین آنها صلح و آرامش و توافق برقرار شود) و صلح و آشتی بهتر و برتر است». این عبارت «الصلح خیر» اگرچه در مورد اختلافات زناشویی ذکر شده است، اما بدیهی است که بیانگر یک قانون همگانی است و روابط بین مردم در همه امور مشمول این قاعده می‌شود. در روایات نیز بر اهمیت اصلاح ذات‌البین تأکید شده و با تعبیر مختلف به آن توصیه و سفارش شده است، همچنین انجام آن از مسلمانان درخواست شده است. در ادامه چند مورد از آنها بیان می‌شود.

۳-۲- اصلاح ذات‌البین در روایات

حضرت علی علیه‌السلام در آخرین روزهای حیات در وصیت خویش به فرزندان خود امام حسن علیه‌السلام و امام حسین علیه‌السلام فرموده‌اند: «شما و همه فرزندانم و هر کس را که وصیت‌نامه من به او می‌رسد به پرهیزگاری و نظم در امور و اصلاح ذات‌البین سفارش

می‌کنم. من از جد شما صلی الله علیه واله و سلم شنیدم که می‌فرمود: اصلاح ذات‌البین از نماز و روزه برتر است» [۱۸، ص ۴۲۱، نامه ۴۷].

چه تعبیری رساتر و واضح‌تر از اینکه اصلاح بین مردم و ایجاد صلح و دوستی بین آنان در رتبه نماز و روزه است و در مواقعی از نماز و روزه هم با ارزش‌تر می‌شود. اصلاح ذات‌البین باعث رفع کشمکشها و دشمنی‌ها و کینه‌ها است. دشمنی، کشمکش و کینه‌توزی در جامعه موجب گسستگی و عدم انسجام جامعه است. به همین علت از بین بردن کینه، خصومت و منازعه، یعنی اصلاح بین طرفهای خصومت و اختلاف از چنان اهمیتی برخوردار است که در مواقعی برتر از نماز و روزه می‌شود.

در همین رابطه در کتاب وسائل‌الشیعه از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که فرمودند: بعد از انجام واجبات هیچ کاری که شخص انجام می‌دهد، برتر و بهتر از اصلاح بین مردم نیست [۱۹، ج ۱۳، ص ۱۶۳، حدیث ۸].

در معارف اسلامی از اصلاح ذات‌البین به عنوان صدقه، یعنی کمک و یاری به مردم و افراد نیازمند، نیز یاد شده است: «صدقه‌ای که خداوند دوست دارد، ایجاد صلح و آشتی بین مردم است هنگامی که با هم دشمن می‌شوند و نزدیک کردن آنها است هنگامی که از هم دور می‌گردند» [۱۷، ج ۲، ص ۲۰۹، ح ۱]. فراتر از آن اینکه اصلاح بین مردم از صدقه دادن به پول، دوست داشتنی‌تر قلمداد شده است. حضرت امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: «اصلاح بین دو نفر برای من دوست داشتنی‌تر از این است که دو دینار صدقه دهم» [۱۷، ج ۲، ص ۲۰۹، ح ۲].

مسلم است که در سایه رفع خصومتها و اختلافها در جامعه امنیت برقرار می‌شود. وقتی بین بزه‌دیده و بزه‌کار صلح و آشتی برقرار می‌شود، بزه‌کار خود را فردی مطرود از جامعه نمی‌یابد و احساس همبستگی با جامعه اطراف خود می‌کند که همین امر باعث پیشگیری از ارتکاب مجدد بزه به‌وسیله او می‌شود. بزه‌دیده نیز با تصالح و آشتی با بزه‌کار احساس آرامش پیدا می‌کند و خود را بازنده تلقی نمی‌کند و از رنج، درد و نگرانی او کاسته می‌شود. به‌علاوه در سایه اصلاح ذات‌البین که عادلانه و از روی عدالت است، خسارت‌های وارد شده بر او جبران می‌شود و از نظر روانی و عاطفی هم احساس امنیت و آرامش‌خاطر می‌کند.

به این جهت است که اسلام تا این حد به اصلاح ذات‌البین و ایجاد صلح بین مردم و رفع کدورتها و دشمنیها اهمیت می‌دهد و آن‌را در شرایطی برتر از نماز و روزه می‌داند و آن را بعد از انجام واجبات برترین و بهترین کار معرفی می‌کند.



برای اقدام به اصلاح بین مردم اطمینان از حصول نتیجه لازم نیست و صرف تلاش و کوشش در جهت رفع خصومت، کدورت و اختلاف بین مردم فی‌نفسه ممدوح بوده و به آن ترغیب شده و برای فردی که در راه اصلاح بین مردم قدم بردارد، پاداش و ثواب فراوان مقرر شده است. از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و اله و سلم نقل شده است: «کسی که در راه آشتی دادن دو نفر قدم بردارد فرشتگان خداوند تبارک و تعالی تا زمانی که برمی‌گردد، بر او درود می‌فرستند و پاداش عبادت شب قدر به او اعطا می‌شود» [۱۹، ج ۱۳، ص ۱۶۳، حدیث ۷]. در تأکید این مطلب در روایت دیگری خوانده می‌شود: «از نهایت سعادت فرد تلاش و کوشش وی در اصلاح بین مردم است» [۲۰، ج ۲، ص ۱۶۲۲]. بنابراین، خود سعی و تلاش در جهت اصلاح ذات‌البین مطلوب بوده و به خودی خود خوشبختی بلکه کمال خوشبختی فرد محسوب می‌شود.

به این ترتیب اسلام آحاد جامعه را دعوت و تشویق به اصلاح ذات‌البین می‌کند تا افراد جامعه اسلامی با رغبت و علاقه در اصلاح ذات‌البین میان طرفهای اختلاف بویژه در امور کیفری مشارکت کنند. از این جهت بر حضور و مشارکت اعضای جامعه، بویژه جامعه محلی که تحت تأثیر مستقیم ارتکاب بزه واقع شده است، به عنوان یکی از کنشگران فرایند حل و فصل اختلاف ناشی از ارتکاب بزه تأکید می‌کند.

تأکید بر اصلاح ذات‌البین چنان است که، به‌رغم این همه دستور به صدق، راستگویی و قرار داشتن دروغگویی در شمار گناهان کبیره، اگر در راه اصلاح ذات‌البین برای ایجاد صلح و دوستی بین طرفین لازم باشد سخن دروغی گفته شود، مجاز است و نه تنها گناه نیست بلکه اصلاً این سخن دروغ محسوب نمی‌شود و دارای ارزش و پاداش اصلاح ذات‌البین است. در روایت آمده است که «اصلاحگر و آشتی دهنده دروغگو نیست» [۱۷، ج ۲، ص ۲۱۰، حدیث ۵].

به این ترتیب اگر فرد اصلاحگر در جهت اصلاح ذات‌البین و برقرار کردن آشتی بین طرفین اختلاف، سخنی را که خلاف واقع است و اصلاح متوقف بر آن است، بگوید؛ سخن دروغ محسوب نمی‌شود. به عبارتی در سخنان اصلاحی اگر سخن خلاف واقعی که در پیشبرد اصلاح مؤثر است هم گفته شود، این سخن دروغ شمرده نمی‌شود و احکام سخن دروغ را ندارد. در روایتی دیگر آمده است: «سخن بر سه قسم است: راست و دروغ و ایجاد صلح بین مردم. سؤال شد: فدای شما شوم اصلاح بین مردم چیست؟ فرمودند: از شخصی درباره فرد دیگری سخنی می‌شنوی که اگر به گوش او برسد، ناراحت می‌شود. اما وقتی تو آن فرد را می‌بینی، برخلاف آنچه در مورد او شنیده‌ای به او می‌گویی از فلان شخص در

مورد تو شنیدم که خوبی تو را این چنان و آن چنان می‌گفت» [۲۰، ج ۲، ص ۱۶۲۳].
بر این اساس، سخنان اصلاحی در صورتی که مطابق واقع و راست نباشد، دروغ هم نیست و قسم سومی است که همان ایجاد صلح و دوستی بین مردم است. در این مثال در واقع فرد مصلح با این گفتار خود از ایجاد دشمنی جدید بین این دو نفر پیشگیری می‌کند. در همین زمینه از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در وصیت به حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمودند: «خداوند تبارک و تعالی دروغ مصلحت‌آمیز در راه آشتی بین مردم را دوست دارد و راست مفسده‌انگیز در جهت اختلاف و دشمنی و جدایی مردم را دشمن می‌دارد» [۲۱، ج ۴، ص ۲۵۵].

همه اینها تأکیدی است بر اهمیت اصلاح ذات‌البین و ایجاد صلح و سازش بین مردم که تأکید بر نقش مهم جامعه و اعضای جامعه، به عنوان جامعه مدنی نه به عنوان نماینده دولت و مراجع رسمی در فرایند حل و فصل اختلافهای بین مردم است که در این میان اختلافهای کیفری اهمیت بیشتر و بسزایی دارند و در راستای حل و فصل مسائل ناشی از ارتکاب بزه و اصلاح بین بزه‌دیده و بزه‌کار، اگر فرد اصلاحگر به عنوان یکی از کنشگران فرایند اصلاح ناگزیر شود، اظهارات خلاف واقع مانند آنچه را در روایت آمده بیان کند، نه تنها مجاز است بلکه عمل پسندیده‌ای نیز انجام می‌دهد.

اصلاح ذات‌البین دارای چنان اهمیتی است که برای ایجاد صلح و دوستی و انجام اصلاح از بیت‌المال مسلمین و از اموال در اختیار رهبر مسلمین در این راه باید هزینه کرد. بیت‌المال مسلمین بودجه‌ای است که از آن در جهت مصالح مسلمانان هزینه می‌شود [۱۶، ج ۵، ص ۷۵؛ ۲۲، ج ۴۳، ص ۴۴۵] و برطرف کردن منازعات و حل اختلافات بین مسلمانان - بویژه در دماء - از مهمترین این مصالح است [۲۲، ج ۴۳، ص ۴۱۵؛ ۲۳، ج ۶، ص ۲۵۱]؛ به طوری که از بیت‌المال تعبیر به مصالح مسلمین شده است [۲۴، ج ۱۴، ص ۲۴۶].

یکی از منابع تأمین بیت‌المال مسلمین زکات است که خداوند تبارک و تعالی در آیه ۱۰۳ سوره توبه به پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم، گرفتن زکات از مسلمانان را امر فرموده است. در آیه ۶۰ همین سوره قرآن کریم چگونگی هزینه کردن زکات را بیان فرموده و دو مورد از موارد آن را هزینه برای پرداخت بدهی بدهکاران (غارمین) و در راه خدا (فی سبیل الله) برشمرده است. در صورتی که بدهکار شخصاً قادر به پرداخت بدهی‌اش نباشد، بدهی او از زکات و بیت‌المال پرداخت می‌شود



[۲۵، ج ۴، ص ۲۳۵؛ ۲۶، ج ۲، ص ۳۹۱؛ ۲۲، ج ۱۵، صص ۳۵۶ و ۳۵۷]. منظور از بدهی هم اعم است حتی اگر بواسطه تلف کردن مال شخص دیگر و غیر آن باشد و اختصاص به خصوص دین و قرض ندارد [۲۲، ج ۱۵، ص ۳۶۱].

بنابراین در مواردی که در اثر ارتکاب بزه خساراتی به بزه‌دیده وارد شده و بزهکار توانایی مالی جبران آن خسارات را ندارد و - در سایه مذاکرات اصلاحی و ترمیمی - از عمل خود نادم و پشیمان شده و توبه کرده‌بیت‌المال به کمک او می‌آید تا بتواند خسارتهای ناشی از ارتکاب بزه‌اش را جبران کند [۲۷، ج ۱، ص ۱۲۲؛ ۲۲، ج ۱۵، ص ۳۵۹]. یکی از مصادیق بدهکار (غارم) که فقها متذکر شده‌اند، کسی است که در راه اصلاح ذات‌البین و آشتی بین مسلمانان بدهکار می‌شود [۲۸، ج ۱، ص ۲۵۱؛ ۲۶، ج ۲، ص ۳۹۲؛ ۲۲، ج ۱۵، صص ۳۶۱ و ۳۶۲]. حتی اگر فرد اصلاحگر برای رفع اختلاف و منازعه بین دو طرف اختلاف، خسارات وارد شده، به یکی از طرفین که آن را ناشی از عمل طرف مقابل می‌داند، اما وی منکر نقش خود در آن است، را شخصاً از مال خود بپردازد؛ می‌توان این مالی را که پرداخت کرده است را از بیت‌المال (از سهم فی سبیل‌الله زکات) به وی پرداخت کرد [۲۲، ج ۱۵، ص ۳۷۰؛ ۲۹، ص ۱۹۸].

بنابراین در راه اصلاح و آشتی بین بزه‌دیده و بزهکار اگر فرد اصلاحگر مالی برای پیشگیری از اختلاف یا رفع آن بپردازد؛ یا اگر اصلاحگر در راه اصلاح بین بزه‌دیده و بزهکار بدهکار شود، این پرداخت و این دین (بدهی) از محل زکات و بیت‌المال قابل جبران و قابل ادا است و بر حاکم اسلامی است که آن را به وی بپردازد. به‌طورکلی اصلاح ذات‌البین از نمونه‌های بارز «فی سبیل‌الله» (مذکور در آیه ۶۰ سوره توبه) است و لذا عده‌ای از علمای اسلام به هزینه کردن ابتدایی زکات برای اصلاح ذات‌البین تصریح کرده‌اند [۳۰، ج ۵، ص ۲۲۴؛ ۲۹، ص ۱۹۸]. در روایات آمده که حضرت امام صادق علیه‌السلام به یکی از کارگزاران مالی خود فرموده‌اند: «در صورت مشاهده منازعه بین دو تن از پیروان ما با پرداخت از اموال من منازعه را برطرف و میان آنها آشتی برقرار نما» [۱۷، ج ۲، ص ۲۰۹، حدیث ۱]. در همین رابطه ابوحنیفه، سرکاروان‌دار حاجیان کوفه می‌گوید: «من و دامادم در مورد میراثی با هم اختلاف و مشاجره داشتیم، مفضل بن عمر به ما رسید و مدتی درنگ نمود و ما را به منزل خود خواند، نزد او رفتیم و او بین ما را با پرداخت چهارصد درهم آشتی داد و از هر یک از ما نسبت به دیگری تعهد گرفت و گفت بدانید که این پول از مال خودم نبود بلکه امام صادق علیه‌السلام به من فرموده هنگامی که

دو تن از پیروان اهل بیت در چیزی اختلاف دارند با مال ایشان اختلاف را برطرف و بین آنها را اصلاح نمایم، این پول از اموال امام علیه السلام است» [۳۱، ج ۶، ص ۳۱۲، حدیث ۷۰].

بر این اساس در راه اصلاح ذات‌البین و ایجاد صلح و دوستی بین بزه‌دیده و بزه‌کار می‌توان از بودجه عمومی استفاده کرد و بین این دو آشتی برقرار کرد. بعلاوه در مواردی که بزه‌کار شناخته شده نیست یا توانایی جبران خسارتهای وارده بر بزه‌دیده را ندارد و به‌طور کلی در مواردی که امکان ترمیم خسارتهای وارده شده از طریق دیگری میسر نباشد، ترمیم و جبران خسارتهای وارده شده به بزه‌دیده با پرداخت از بودجه عمومی باید صورت گیرد و رضایت بزه‌دیده حاصل شود. به این ترتیب رویکرد اسلام به اصلاح ذات‌البین به نوعی جنبه ترمیمی دارد.

۴- رویکرد ترمیمی اصلاح ذات‌البین

در اسلام هنجارشکنی و تعدی به تمامیت جسمانی و معنوی اشخاص و اموال آنان، یعنی ارتکاب بزه، باعث اختلال در روابط میان افراد و نه مخالفت با دولت است. با ارتکاب بزه خسارتها، بویژه خسارتهای وارده بر بزه‌دیده باید جبران شود. بزه‌دیده نه تنها در حاشیه نیست بلکه در حل و فصل مسأله ایجاد شده در اثر ارتکاب بزه همراه با اعضای جامعه و نیز بزه‌کار حضور و مشارکت فعال آزادانه دارد.

به‌طور اساسی رویکرد اسلام به ارتکاب بزه علیه اشخاص و اموال ماهیت ترمیمی دارد. یکی از ساز و کارهای این رویکرد اصلاح ذات‌البین است. در اصلاح ذات‌البین اصول و مبانی اساسی عدالت ترمیمی موجود است.

۴-۱- ارتکاب بزه موجب اخلاف در روابط میان اشخاص

در آیه ۱۷۸ سوره بقره که حکم قصاص در موارد تعدی و تجاوز علیه تمامیت جسمانی اشخاص بیان شده، بلافاصله از مطلوبیت بخشش و گذشت از مجازات متعدی، از طرف صاحب حق قصاص سخن رانده شده است و سرنوشت مجازات متجاوز، یعنی بزه‌کار به دست ستم‌دیده، یعنی بزه‌دیده، سپرده شده است: «پس در صورتی که ولی دم با قاتل آشتی نماید و قاتل از جانب برادر خود (یعنی ولی دم) از قصاص بخشیده شود، ولی دم باید در گرفتن خونبها از روش نیکو و پسندیده پیروی نموده و حال قاتل را در نظر بگیرد». و نیز در آیه ۴۵ سوره مائده در مورد قصاص نفس و جراحات قرآن کریم در جهت تشویق بزه‌دیده به



گذشت از مجازات می‌فرماید: «... اگر کسی آن را ببخشد؛ یعنی از قصاص صرف نظر کند، کفاره گناهان او محسوب می‌شود». همچنین ضمن محترم شمردن حق بزه‌دیده برای مطالبه مجازات بزه‌کار (آیه ۴۱ سوره شورا) در آیات ۴۰ و ۴۳ سوره شورا وی را تشویق به گذشت از مجازات بزه‌کار کرده است. «کیفر و جزای بدی (منظور ظلم و ستم و تعدی بر کسی است) مجازاتی همانند آن است و هر کس ببخشد و آشتی ورزد، پاداش و مزد او با خداوند تبارک و تعالی است». «هر کس که شکیبایی نماید و از انتقام و قصاص درگذرد، این از کارهای مهم و پر ارزش و مطلوب است».

اسلام ضمن اینکه برای صیانت از امنیت جامعه و عدم تجری جانیان و بزه‌کاران، حق بزه‌دیده را در تقاضای اعمال مجازات بزه‌کار در برابر ظلم و تعدی‌ای که به او کرده به رسمیت می‌شناسد (آیه ۴۱ سوره شورا)، اما به طور مکرر بزه‌دیده را تشویق و توصیه به گذشت از مجازات می‌کند؛ در جایی صبر و شکیبایی بر ستم بزه‌کار و گذشت از مجازات او را امری مهم و پر ارزش و مطلوب می‌داند (آیه ۴۳ سوره شورا) و در جایی دیگر گذشت از مجازات و قصاص بزه‌کار را موجب رحمت پروردگار تبارک و تعالی معرفی (آیه ۱۷۸ سوره بقره) و در جایی دیگر موجب گذشت خداوند تعالی از گناهان بزه‌دیده بیان می‌کند (آیه ۴۵ سوره مائده). در دگر جای فراتر از آن می‌فرماید: کسی که از قصاص و انتقام گذشت کند، دارای اجر و پاداش است و مزد و پاداش او با خداوند است (آیه ۴۰ سوره شورا). بعلاوه قرآن کریم برای تشویق و تحریک بزه‌دیده به گذشت از مجازات، از قاتل به عنوان برادر بزه‌دیده، ولی دم، یاد می‌کند (آیه ۱۷۸ سوره بقره) یا بخشش بزه‌کار از جانب بزه‌دیده را نوعی صدقه و عطیه که بزه‌دیده به بزه‌کار می‌بخشد، معرفی می‌کند (آیه ۴۵ سوره مائده).

از این آیات از چند جهت استفاده می‌شود که از نظر اسلام اینگونه تعدیات و تعرضات، اقدام علیه دولت یا حکومت محسوب نمی‌شود و جنبه حق‌الناسی آن غلبه دارد؛ زیرا از یک طرف به شخص ستم‌دیده، بزه‌دیده، سفارش به گذشت از مجازات شده است که همین تشویق بزه‌دیده به گذشت از مجازات نشان‌دهنده این است که اینگونه تعدیات و تجاوزات اقدام علیه دولت و حکومت نیست و دولت ستم‌دیده و بزه‌دیده محسوب نمی‌شود بلکه این تعدی و تجاوز علیه اشخاص جامعه و نقض حقوق شخص به وسیله شخص دیگر است و از طرف دیگر در این آیات سرنوشت قضیه، یعنی جنبه کیفری مسأله به بزه‌دیده واگذار شده است. اوست که می‌تواند از مجازات و قصاص بزه‌کار گذشت کند، با او مصالحه کند و در این

خصوص دولت نقشی ندارد.

بر این اساس، اصل اول عدالت ترمیمی که به موجب آن بزه، تجاوز یک فرد به فرد دیگر است و موجب اختلال در روابط میان افراد می‌شود و نه مخالفت و تعارض علیه دولت و نقض قوانین آن، در برنامه اصلاح ذات‌البین مورد توجه قرار دارد و این محدود به تعرضات و تعدیات علیه تمامیت جسمانی اشخاص نمی‌شود بلکه در موارد تعدیات و تجاوزات به تمامیت معنوی اشخاص (مثل مورد قذف) نیز وضع به همین منوال است و دولت و حکومت طرف مقابل فرد متجاوز و متعدی، بزهکار، قرار ندارد و سرنوشت قضیه و تقاضای اعمال مجازات به دست بزه‌دیده سپرده شده است. همچنین در تجاوزات و تعدیات علیه اموال و مالکیت نیز دولت طرف مقابل فرد متعرض محسوب نمی‌شود.

بنابراین آنچه که امروز جرم و بزه نامیده می‌شود، در مواقعی که تعرض، تعدی و تجاوز علیه تمامیت اشخاص اعم از جسمانی و معنوی و علیه اموال و مالکیت اشخاص باشد و به‌طورکلی هر کجا تجاوز به حقوق فردی از آحاد جامعه صورت گیرد و پای فردی از اعضای جامعه در میان باشد و به اصطلاح حق‌الناس مورد تعرض واقع شده باشد، این تجاوز و تعرض اقدامی علیه بزه‌دیده است و موجب اختلال در روابط اعضای جامعه و نقض حقوق یک شخص به وسیله شخص دیگر قلمداد می‌شود. بزه‌دیده می‌تواند با صلح و آشتی با بزهکار مانع اعمال مجازات بر او شود. با مصالحه و صلح بزه‌دیده با بزهکار، دولت ادعایی ندارد. این همان اصل اول دیدگاه عدالت ترمیمی است که بیان می‌دارد: «بزه، تعدی و تجاوز به افراد و روابط میان آنهاست و نه مخالفت با دولت و نقض قوانین آن».

۴-۲- ترمیم خسارتها و بازگرداندن اوضاع به حالت قبل از وقوع بزه

قرآن کریم دستور به اصلاح ذات‌البین را در کنار دستور به تقوای الهی قرار داده است (آیه ۱ سوره انفال، آیه ۱۰ سوره حجرات، آیه ۲۲۴ سوره بقره، ...). تقوا در اینجا به این مفهوم است که از یک طرف خود افراد از نزاع و مشاجره دوری کنند و از طرف دیگر، در جریان اصلاح ذات‌البین باید هیچ‌گونه ظلم و تعدی و حق‌کشی صورت نگیرد و حق پایمال نشود. بعلاوه در آیات ۱۷۸ سوره بقره، ۴۵ سوره مائده و ۴۰ و ۴۳ سوره شورا، آنچه که عنوان شد، گذشت از قصاص و انتقام و مجازات است و شامل جبران خسارتهای وارد شده به بزه‌دیده در اثر ارتکاب بزه نمی‌شود و بزهکار باید خسارتهای وارد شده به بزه‌دیده را جبران



کند. چنان‌چه در آیه ۱۷۸ سوره بقره بعد از بیان گذشت و بخشش بزه‌دیده سخن از پرداخت خونبها به وسیله بزه‌کار به بزه‌دیده شده است. بنابراین گذشت و بخشش بزه‌دیده به تقاضای اعمال مجازات بزه‌کار محدود می‌شود.

همچنین در آیه ۹ سوره حجرات به صراحت بر اصلاح عادلانه و اصلاح از روی عدالت (فاصلحوا بینهما بالعدل و اقسطوا) تأکید شده است؛ یعنی ایجاد صلح و آشتی باید در سایه عدالت و بازگرداندن حق هر کس به او صورت گیرد و همراه با جبران و ترمیم خسارتهای وارد شده باشد؛ در واقع وضع به حالت قبل از وقوع بزه اعاده شود. در مواردی که به یکی از طرفین تعدی و حقی از او پایمال شده و خسارتهایی به او وارد آمده است، دستور به اصلاح عادلانه و از روی عدالت داده شده است؛ یعنی ترمیم و جبران خسارتهای مادی و معنوی وارد شده بر او باید لحاظ شود. خداوند تبارک و تعالی با فرمان «اقسطوا» مجدداً بر این امر تأکید کرده است. مرحوم علامه طباطبایی می‌فرماید عطف اقسطوا (به معنای رعایت عدالت) به فاصلحوا (ایجاد صلح و آشتی) از باب عطف مطلق به مقید و برای تأکید است [۱۴، ص ۳۱۵]؛ یعنی اصلاح و آشتی دادن نوعی قسط و عدل و از مصادیق آن است.

بنابراین در مواردی که منشأ اختلاف، ارتکاب بزه است و فردی بزه‌دیده واقع شده است، اصلاح بین او و بزه‌کار باید عادلانه بوده و در جهت ترمیم و جبران خسارتهای مادی و معنوی وارد شده به ویژه خسارتهای وارد شده بر بزه‌دیده و اعاده وضع به حالت قبل از وقوع بزه باشد. حتی فرد بزه‌کار هم مورد توجه است و او هم باید به حالت عادی قبل از ارتکاب بزه بازگردد و از طرد شدن و ارتکاب مجدد بزه به وسیله او پیشگیری شود.

البته ترمیم و جبران خسارتها اعم است و شامل خسارتهای مادی و خسارتهای معنوی، روانی و عاطفی می‌شود. چنان‌چه در قرآن کریم هم در مورد سرقت (آیه ۳۹ سوره مائده) که جنبه خسارتهای مادی دارد و هم در مورد قذف (آیه ۵ سوره نور) که جنبه خسارتهای معنوی و روانی و عاطفی دارد، برای ساقط شدن مجازات حد و آثار دیگر، توبه به‌تنهایی ذکر نشده و در کنار آن اصلاح و جبران نیز مطرح شده است. به این ترتیب، در جبران خسارتها فقط جبران خسارتهای مادی مد نظر نیست و خسارتهای معنوی، روانی و عاطفی نیز مدنظر است.

بعلاوه با توجه به استفاده از بودجه عمومی در راه اصلاح ذات‌البین و ایجاد صلح و سازش بین بزه‌دیده و بزه‌کار، در مواردی که بزه‌کار شناخته شده نیست یا توانایی جبران خسارتهای وارد شده بر بزه‌دیده را ندارد و به‌طور کلی در مواردی که امکان ترمیم

خسارتهای وارد شده از طریق دیگری میسر نیست، ترمیم و جبران خسارتهای وارد شده به بزه‌دیده با پرداخت از بودجه عمومی صورت می‌گیرد و رضایت بزه‌دیده حاصل می‌شود. بنابراین در اسلام به ترمیم و جبران خسارتهای ناشی از ارتکاب بزه، بویژه خسارتهای وارد شده بر بزه‌دیده و اعاده وضع تا حد ممکن به حالت قبل از وقوع بزه، با توجه به حفظ و اعاده حقوق همه طرفها، اهتمام اکید شده است. افزون بر این، اسلام به مصالحه و سازش در سایه رعایت عدالت و پرداخت حق هر کس همراه با جبران و ترمیم خسارتها تأکید فراوان دارد. به این ترتیب اسلام بر «لزوم ترمیم و جبران خسارتها ناشی از وقوع بزه، بویژه خسارتهای وارد شده بر بزه‌دیده و اعاده وضع، تا آنجا که ممکن است، به وضعیت قبل از ارتکاب بزه، و نیز حل و فصل مسائل ناشی از وقوع بزه برای رسیدن به توافق و آشتی بین طرفهای بزه و پیشگیری از زیانهای بیشتر» تأکید دارد.

۴-۳- مشارکت همه افراد درگیر و متأثر از ارتکاب بزه

قرآن کریم و روایات ائمه اطهار علیهم السلام با شدت فراوان مسلمانان را به «اصلاح ذات‌البین» و ایجاد صلح و مصالحه و برقراری آشتی و دوستی بین مردم سفارش می‌کنند و بر آن تأکید دارند. اسلام از یک طرف به خود طرفهای اختلاف و نزاع سفارش اکید به مصالحه و آشتی می‌کند و آنها را دعوت، تشویق و ترغیب به رفع اختلاف، سازش و گذشت از مجازات می‌کند و صلح را برتر می‌شمارد (والصلح خیر، آیه ۱۲۸ سوره نسا) (و نیز آیات ۱۷۸ سوره بقره، ۴۵ سوره مائده، ۴۰ و ۴۳ سوره شورا) و از طرف دیگر به کلیه مسلمانان فرمان به اصلاح و ایجاد صلح و دوستی بین اشخاص متخاصم و برطرف کردن اختلاف و نزاع بین مردم می‌دهد و افراد جامعه را موظف به ایجاد صلح و دوستی و سازش بین طرفهای اختلاف و نزاع می‌کند؛ به نحوی که اصلاح بین مردم را هم‌ردیف تقوا و کار نیک و امر به معروف و صدقه قرار می‌دهد (آیه ۱ سوره انفال، آیات ۹ و ۱۰ سوره حجرات، آیه ۱۱۴ سوره نسا و آیه ۲۲۴ سوره بقره) و برای اصلاح ذات‌البین تغییر و تبدیل در وصیت (آیه ۱۸۲ سوره بقره) و نجوی (آیه ۱۱۴ سوره نسا) را جایز و عدم وفای به سوگند را لازم می‌داند (آیه ۲۲۴ سوره بقره). همچنین اصلاح ذات‌البین را در مواقعی از نماز و روزه با ارزشتر و آن را بهترین کار بعد از انجام واجبات و صدقه‌ای که محبوب خداوند تبارک است و حتی دوست داشتنی‌تر از صدقه معرفی می‌کند و اظهارات خلاف واقع در راه اصلاح ذات‌البین را دروغ



نمی‌شمارد و قدم برداشتن در این راه را موجب اعطای ثواب شب قدر و نهایت سعادت شخص معرفی می‌کند.

بنابراین وظیفه انجام برنامه اصلاح ذات‌البین امری همگانی است و اختصاص به مراجع رسمی ندارد و آحاد مسلمانان موظف به اصلاح ذات‌البین هستند. به عبارت دیگر، اجرای برنامه اصلاح ذات‌البین با مشارکت فعال جامعه مدنی (جامعه محلی) صورت می‌پذیرد. بنابراین چه بهتر است که خود بزه‌دیده و بزه‌کار پیشقدم شوند و بین خود را اصلاح نمایند و با هم سازش کنند. ولی معمولاً خود بزه‌دیده و بزه‌کار به علت وجود خصومت کمتر امکان شروع مذاکره و سپس مصالحه را دارند و ممکن است بدون میانجی‌گری فرد مصلح و اصلاحگری حاضر به صلح و مصالحه با یکدیگر نگردند و خود پیشقدم در صلح و آشتی نشوند یا پس از پیش‌قدم شدن نتوانند به توافق و آشتی و سازش برسند. در این صورت، دیگر مسلمانان که نفوذ و توانایی اصلاح بین آنها را دارند وظیفه دارند طبق آیات و روایات مذکور با اقدامات اصلاحی و مذاکره با طرفین، اختلاف بین آنان را اصلاح و آنان را با هم آشتی دهند و بین آنان سازش برقرار کنند. بدیهی است اقدامات اصلاحی، بین بزه‌دیده و بزه‌کار است و با مذاکره با این دو صورت می‌گیرد. از اینکه اسلام طرفه‌ای اختلاف را تشویق و ترغیب به مصالحه و آشتی کرده و آنها را مکلف به این امر ننموده است، مشخص می‌شود که شرکت بزه‌دیده و بزه‌کار در برنامه اصلاح ذات‌البین و جلسات اصلاحی داوطلبانه است و اگر هر کدام مایل به شرکت نباشد، اجباری بر او نیست.

به این ترتیب، در امور کیفری جامعه مدنی و بزه‌دیده و بزه‌کار به اتفاق در اقدامات اصلاحگرانه نقش فعال و تعیین‌کننده ایفا می‌کنند. به عبارت دیگر بزه‌دیده و بزه‌کار جامعه مدنی (جامعه محلی) هر سه در پایان دادن به اختلاف ناشی از ارتکاب بزه نقش دارند و بدون حضور و شرکت این سه گُشگر در مذاکرات اصلاحی، اصلاح ذات‌البین تحقق پیدا نمی‌کند.

در واقع اصل سوم عدالت ترمیمی در فرایند اصلاح ذات‌البین عمل می‌شود و «در موارد اختلاف ناشی از ارتکاب بزه همه افراد درگیر و متأثر از ارتکاب بزه اعم از بزه‌دیده، بزه‌کار و جامعه محلی در برنامه اصلاح ذات‌البین به‌منظور حل و فصل مسائل ناشی از ارتکاب بزه مشارکت فعال داوطلبانه دارند».

بعلاوه پس از شرکت طرفین در برنامه اصلاح ذات‌البین، سازش و رسیدن به توافق، همچون ساز و کار عدالت ترمیمی [۴، ص ۲۵؛ ۹ صص ۲۴-۲۶] نیز اختیاری است و در

صورت عدم تمایل یکی از طرفها هیچ اجبار و تحمیلی بر او نیست.

۴-۴- اجرای اصلاح ذاتالبین در تمام مراحل رسیدگی

اسلام به ترمیم و جبران خسارتهای وارد شده به بزه‌دیده اهتمام می‌ورزد و سعی بر آن دارد که در تعدیات و تجاوزات به حق‌الناس تا آنجا که ممکن است از کیفری شدن قضیه و اعمال مجازات اجتناب شود و تا حد ممکن بزهکار متحمل کیفر و مجازات نشود. اعمال مجازات به بزهکار فقط در صورتی است که بین او و بزه‌دیده سازشی صورت نگرفته باشد و بزه‌دیده بر مجازات بزهکار اصرار ورزد. این در حالی است که از یک طرف به خود طرفهای درگیر سفارش به صلح و آشتی شده و از طرف دیگر مسلمانان موظف به اصلاح ذاتالبین میان بزه‌دیده و بزهکار هستند و با انجام اقدامات اصلاحی کمتر نوبت به مرحله اعمال مجازات می‌رسد. در واقع اگر در موردی اقدامات اصلاحی مؤثر واقع نشود و سازش و آشتی صورت نگیرد، راه برای مراجعه به مراجع رسمی و دستگاه قضایی و رسیدگی به وسیله آنها باز است و در این حالت بزه‌دیده این حق را دارد که تقاضای اعمال مجازات بزهکار را بنماید.

از طرف دیگر، با توجه به اینکه جنبه کیفری مسأله به بزه‌دیده سپرده شده است و ارتکاب بزه اقدامی علیه بزه‌دیده محسوب می‌شود، در این صورت اصلاح ذاتالبین و مصالحه و رسیدن به آشتی و سازش در هر مرحله‌ای از مراحل رسیدگی، چه قبل از طرح دعوی و رفع الی‌الحاکم و چه بعد از آن و چه قبل از صدور حکم و چه بعد از آن و چه قبل از اجرای حکم و چه در حین اجرای حکم، امکان‌پذیر است و بزه‌دیده می‌تواند با آشتی با بزهکار مانع اجرای مجازات بزهکار شود.

این دو مطلب در دیدگاه عدالت ترمیمی بویژه بر اساس رویکرد «بیشینه‌خواهی» مدنظر است و برنامه‌های عدالت ترمیمی در هر مرحله‌ای از مراحل رسیدگی قابلیت اجرا دارد [۶، صص ۶۹ و ۱۲۵؛ ۹، ص ۱۱۶] و در صورت عدم موفقیت برنامه ترمیمی و عدم حصول توافق و سازش، رسیدگی در مراجع رسمی صورت خواهد گرفت [۹، ص ۲۴].

۴-۵- برنامه‌های ترمیمی

در عدالت ترمیمی برنامه‌ها و شیوه‌های متعددی مطرح شده است، از جمله «میانجی‌گری»، «نشست هم‌اندیشی یا جلسه گفتگوی گروهی خانوادگی»، «حلقه‌های اصلاح و درمان و



سازش» و «هیأت‌های گفتگوی بزهکاران و بزه‌دیدگان (هیأت بزه‌دیده - بزهکار)». میانجی‌گری فرایندی سه جانبه است که با شرکت بزه‌دیده، بزهکار و میانجی‌گر برگزار می‌شود و در پی آن بین طرفین سازش و توافق بر ترمیم آثار ارتکاب بزه صورت می‌گیرد. توافق بر ترمیم آثار ارتکاب بزه می‌تواند به اشکال مختلفی مانند عذرخواهی بزهکار از بزه‌دیده، پرداخت‌های مالی، استرداد مال بزه‌دیده، انجام کارهایی برای جامعه محلی که در اثر ارتکاب بزه به آن لطمه وارد شده و غیره باشد [۵، ص ۱۰۱؛ ۹، ص ۱۱۶؛ ۳۲، ص ۱۵۵]. میانجی‌گری می‌تواند کاملاً جامعوی (غیر دولتی) و بدون دخالت مراجع رسمی باشد و می‌تواند کاملاً دولتی (درون سیستمی) باشد، یعنی خود مقام قضایی مبادرت به میانجی‌گری کند و می‌تواند مشارکتی (تفویضی) باشد؛ یعنی مقام قضایی امر میانجی‌گری را به اشخاص خارج از دستگاه قضایی واگذار و تفویض نماید [۶].

در جلسه گفتگوی گروهی خانوادگی (نشست هم‌اندیشی) علاوه بر بزه‌دیده و بزهکار، خانواده‌های آنها و کسانی که به نوعی مرتبط با بزه هستند مثل نزدیکان، همسایگان و نیز افرادی به نمایندگی از جامعه شرکت دارند [۳، صص ۷۶ - ۷۸؛ ۵، ص ۱۱۴].

حلقه‌های اصلاح، درمان و سازش با شرکت همه افرادی که به شکلی با ارتکاب بزه درگیر و مرتبط هستند شامل بزه‌دیده و وابستگان او، بزهکار و وابستگان او، قاضی، مقام تعقیب، وکیل مدافع و اعضای جامعه محلی تشکیل می‌شود [۳، صص ۷۸ - ۷۹؛ ۹، ص ۱۴۹].

نظر به همگانی بودن وظیفه اصلاح ذات‌البین، علاوه بر اعضای جامعه، مقامات رسیدگی‌کننده و قضات نیز مخاطب آیات و روایات هستند و موظفند طرفین را به صلح و سازش دعوت و بین آنها اصلاح کنند^۱ و در صورت عدم تصالح، رسیدگی قضایی و انشا رأی نمایند. همچنین منعی ندارند که امر اصلاح ذات‌البین را به شخص دیگری که توانایی و فرصت آن را دارد، واگذار کنند.

۱. بسیاری از فقها تصریح کرده‌اند که قاضی قبل از رسیدگی و صدور حکم می‌تواند طرفین دعوا را به صلح و مصالحه دعوت کند. اما برخی گفته‌اند در صورتی که طرفین این دعوت را بپذیرند، قاضی نباید خود عهده‌دار اصلاح بین آنان شود بلکه باید آن را به یک میانجی واگذار کند [۳۳، ص ۴۴۷]. اما دیگر فقها با تمسک به آیات متعدد مربوط به اصلاح (که در این نوشتار به آنها اشاره شد) اصلاح ذات‌البین به وسیله قاضی را قبل از رسیدگی و صدور حکم جایز و بلکه مستحب می‌دانند [۲۲، ج ۴۰، ص ۱۴۵؛ ۲۷، ج ۴، ص ۸۷۱؛ ۲۸، ج ۸، ص ۱۷۰؛ ۳۴، ج ۸، ص ۴۱۸؛ ۳۵، ج ۲، ص ۱۶۰]. ضمن اینکه همگی قائلند که قاضی نباید نزد طرف ذیحق برای اسقاط حقش (پس از ثبوت) یا ابطال دعوایش (قبل از ثبوت) یا تأخیر در پرداخت حقش به وسیله طرف مقابل شفاعت کند و از او بخواهد از حقش بگذرد [۲۲، ج ۴۰، ص ۱۴۸؛ ۲۷، ج ۴، ص ۸۷۱؛ ۳۵، ج ۲، ص ۱۶۰؛ ۳۶، ج ۳۶، ص ۷۲۴؛ ۲۷، ص ۳۴۰]. در واقع بین اصلاح ذات‌البین به وسیله قاضی و شفاعت وی نزد اصحاب دعوا تفاوت وجود دارد.

بنابراین اصلاح ذات‌البین به هر سه صورت درون سیستمی، تفویضی و جامعوی امکانپذیر است. همان‌گونه که در دیدگاه عدالت ترمیمی نیز مطرح و بیان شده است. با توجه به ویژگیهایی که برای اصلاح ذات‌البین عنوان شد، می‌توان گفت: اصلاح ذات‌البین برنامه‌ای گسترده و جامع است و همهٔ موارد «میانجی‌گری»، «جلسه گفتگوی گروهی خانوادگی» و «حلقه‌های اصلاح و درمان و سازش» می‌توانند مصادیقی از اصلاح ذات‌البین باشند و همهٔ موارد مذکور قابل تطبیق بر اصلاح ذات‌البین هستند. بسته به اینکه علاوه بر بزه‌دیده و بزه‌کار، چه کسانی در مذاکرات اصلاحی و سازش شرکت می‌کنند. اصلاح ذات‌البین به یکی از شیوه‌های مذکور قابل برپایی است و نتیجه مورد نظر عدالت ترمیمی که حل و فصل اختلاف ناشی از ارتکاب بزه از طریق ترمیم و جبران خسارتهای وارد شده و صلح و آشتی بین طرفین با مذاکره و گفتگو است، برآورده می‌شود.

۵- نتیجه‌گیری

رویکرد اسلام به هنجارشکنی و تعدی به اشخاص، اعم از جسمانی و معنوی و اموال جنبه ترمیمی دارد. یکی از ساز و کارهای این رویکرد، اصلاح ذات‌البین است. ساز و کار اصلاح ذات‌البین عمومیت دارد و شامل کلیه موارد اختلاف، مشاجره و منازعه اعم از امور حقوقی و غیر کیفری و امور کیفری می‌شود. با این حال آنچه در عدالت ترمیمی مطرح است، با ساز و کار اصلاح ذات‌البین مطابقت دارد و نتیجه مورد نظر در الگوی عدالت ترمیمی که حل اختلاف ناشی از ارتکاب بزه از طریق ترمیم و جبران خسارتهای وارد شده بویژه خسارتهای وارد شده بر بزه‌دیده و صلح و آشتی بین طرفین و برقراری صلح محلی است، با اعمال ساز و کار اصلاح ذات‌البین برآورده می‌شود. به عبارتی هم اصول و هم اهداف عدالت ترمیمی در اصلاح ذات‌البین موجود است و عدالت ترمیمی در پرتو اصلاح ذات‌البین قابل اعمال و اجرا است.

اجرای اصلاح ذات‌البین دارای آثار متعددی است، مانند اجرای عدالت، ترمیم خسارات وارد شده بر بزه‌دیده و جامعه محلی، عدم طرد بزه‌کار از جامعه و اصلاح او، پیشگیری از تکرار بزه و تکرار بزه‌دیدگی، مشارکت جامعه مدنی (محلی) در واکنش به ارتکاب بزه و حل و فصل مسائل ناشی از ارتکاب آن کاهش بار دستگاه قضایی و ضابطان قضایی، قضازدایی و کیفرزدایی.

نظر به توجه روزافزون دانشگاهیان و صاحب‌نظران به الگوی عدالت ترمیمی و نیز مورد اقبال قرارگرفتن مباحث «قضازدایی» و «کیفرزدایی» به وسیله مسؤولان قضایی و با توجه به



جامعیت برنامه اصلاح ذات‌البین و قابلیت تطبیق برنامه‌ها و شیوه‌های عدالت ترمیمی با آن، موقعیت برای روآوری به این برنامه مهم اسلامی فراهم شده که در قالب آن از یک طرف شیوه‌های مناسب عدالت ترمیمی با توجه به فرهنگ ملی اسلامی و قابلیت‌های بومی هر محل مورد اجرا قرار گیرد. از طرف دیگر با توجه به فرهنگ اسلامی و نیازهای جامعه شیوه‌های جدیدی از اصلاح ذات‌البین و عدالت ترمیمی ابداع، تأسیس و اجرا شود.

به این ترتیب آیین‌نامه اجرایی مربوط به «شوراهای حل اختلاف» - که در حال حاضر اجرا می‌گردد - و نیز «لایحه شورای حل اختلاف و نهاد قاضی تحکیم» که در مجلس شورای اسلامی مراحل تصویب را می‌گذرانند، جدای از مخالفت هر دوی آنها با اصول متعدد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و به رغم داشتن برخی محاسن از جهاتی با ساز و کار اصلاح ذات‌البین در مغایرتند و خلاف آن چیزی است که در اسلام مطرح است؛ زیرا در مواردی مراجعه به شورای حل اختلاف، حتی بدون رضایت و تراضی اصحاب دعوی، الزامی شمرده شده است. این درحالی است که مشارکت در اصلاح ذات‌البین اختیاری و داوطلبانه است. همچنین شورای حل اختلاف دارای صلاحیت صدور حکم آن هم صدور حکم به مجازات حتی به صورت حکم غیابی (بدون شرکت بزهکار) را دارد که این با ساز و کار اصلاح و ایجاد سازش منافات دارد. افزون بر این اعضای شورای حل اختلاف افرادی انتصابی از سوی دولت هستند و افراد جامعه و تشکلهای مدنی و جامعه‌ی در آن راه ندارند و اگر اصلاح و سازشی به وسیله غیر شورای حل اختلاف صورت پذیرد، مورد حمایت قرار نگرفته است.

در این صورت اصلاح ذات‌البین با ویژگیهای خودش و همان‌گونه که در آموزه‌های دین اسلام مطرح و تبیین شده است، باید احیا و مورد عمل قرار گیرد. بر این اساس برای اجرای بهتر و مؤثر اصلاح ذات‌البین لازم است:

۱- قبل از هر چیز دیگر در مورد آن فرهنگ‌سازی شود و سیاستگذاران سیاست جنایی کشور، مردم و حتی دست‌اندرکاران امر قضا را به اصلاح ذات‌البین و اهمیت و خصوصیات و نحوه اجرای آن واقف کرده و مردم را تشویق کنند که در اختلافات خود به این برنامه روی آورند.

۲- در این راستا با تدوین و تصویب قوانین و مقررات مناسب، زمینه برای اعمال و اجرای گسترده و فراگیر اصلاح ذات‌البین فراهم شود. به‌طور مثال می‌توان یکی از شرایط

- قبول شکایت را شرکت قبلی در برنامه اصلاح ذات‌البین قرار داد.
- ۳- در مقررات تنظیمی علاوه بر ارائه و تبیین شیوه‌های موجود در عدالت ترمیمی و بومی‌سازی آنها شیوه‌های جدیدی نیز با توجه به شرایط فرهنگی و قومی هر محل ابداع، تبیین و ارائه شود.
- ۴- در مقررات تدوینی ضمن نظام‌مند کردن برنامه اصلاح ذات‌البین و پیش‌بینی آموزش اشخاص اصلاحگر برای تسهیل در اجرای اصلاح ذات‌البین و نیل به اهداف آن، زمینه ایجاد تشکلهای و سازمانهای جامعوی (جامعه مدار) متصدی اصلاح ذات‌البین فراهم شود.
- ۵- در این مقررات تضمین توافقات ایجاد شده بین بزه‌دیده و بزهکار پیش‌بینی و حمایت شود.
- ۶- در مقررات مذکور چگونگی هزینه از بودجه عمومی در مواردی که ترمیم خسارت ناشی از ارتکاب بزه به شکل دیگری امکان‌پذیر نیست و تعیین موارد آن تدوین شود.
- ۷- در قوانین کیفری جهت‌گیری ضمانت اجراها را به جای کیفر و مجازات به سمت ترمیم و جبران خسارات ایجاد شده بر اثر ارتکاب بزه و بازگرداندن وضع تا آنجا که ممکن است به حالت قبل از ارتکاب بزه سوق داد.

۶- منابع

- [۱] زهره؛ کتاب کوچک عدالت ترمیمی؛ ترجمه: حسین غلامی؛ تهران: انتشارات مجد، ۱۳۸۳.
- [۲] شیرینی ع؛ عدالت ترمیمی (مبانی و کنشگران)؛ پایان‌نامه دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، به راهنمایی دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۵.
- [۳] فرکم ا؛ نقش بزه‌دیده در عدالت ترمیمی؛ (مجموعه مقالات در مورد عدالت ترمیمی، مقاله چهارم)؛ ترجمه: امیر سماواتی پیروز، تهران: انتشارات خلیلیان، ۱۳۸۴.
- [۴] نجفی ابرندآبادی ع.ح؛ از عدالت کیفری کلاسیک تا عدالت ترمیمی؛ مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، سال سوم، ش ۹ و ۱۰، پاییز و زمستان ۱۳۸۲.
- [۵] مارشال ت.؛ عدالت ترمیمی؛ (مجموعه مقالات در مورد عدالت ترمیمی، مقاله ششم)؛ ترجمه امیرسماواتی پیروز؛ تهران: انتشارات خلیلیان، ۱۳۸۴.
- [۶] عباسی م.؛ افق‌های نوین عدالت ترمیمی در میانجی‌گری کیفری؛ تهران: انتشارات



دانشور ۱۳۸۲.

- [۷] نجفی ابرندآبادی ع.ح.: عدالت ترمیمی؛ پیشگفتار مترجم، در: ژان پرادل، تاریخ اندیشه-های کیفری؛ ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی؛ تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۱.
- [۸] مایز م.: اهداف عدالت ترمیمی؛ (مجموعه مقالات در مورد عدالت ترمیمی، مقاله سوم)؛ ترجمه امیر سماواتی پیروز؛ تهران: انتشارات خلیلیان، ۱۳۸۴.
- [۹] غلامی ح.: عدالت ترمیمی؛ تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۵.
- [۱۰] رایت م.: رویکرد بین‌المللی: عدالت ترمیمی چیست؟؛ (مجموعه مقالات در مورد عدالت ترمیمی، مقاله اول)؛ ترجمه امیر سماواتی پیروز؛ تهران: انتشارات خلیلیان، ۱۳۸۴.
- [۱۱] معلوف ل.: المنجد فی اللغة؛ الطبعة السادسة و العشرون، بیروت: دارالمشرق، ۱۹۸۳ میلادی.
- [۱۲] الراغب الاصفهانی ح.: المفردات فی غریب القرآن؛ الطبع الثانی، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ ه. ق.
- [۱۳] سیاح ا.: فرهنگ بزرگ جامع نوین؛ چ ۹، تهران: انتشارات کتابفروشی اسلام، ۱۳۹۸ ه. ق.
- [۱۴] طباطبائی م.ح.: المیزان فی تفسیر القرآن؛ دوره ۲۰ جلدی، قم المقدسه: منشورات جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية، [بی‌تا].
- [۱۵] مکارم شیرازی ن.: تفسیر نمونه؛ با همکاری جمعی از نویسندگان، دوره ۲۷ جلدی، جلد هفتم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۱.
- [۱۶] الطبرسی ف.: مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ دوره ۱۰ جلدی، بیروت، لبنان: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ هجری قمری.
- [۱۷] الكلینی الرازی م.: الاصول من الکافی؛ دوره ۸ جلدی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
- [۱۸] الشریف الرضی م.: نهج البلاغه؛ تحقیق صبحی صالح، قم: انتشارات هجرت، ۱۳۹۵ هجری قمری.
- [۱۹] الحرالعاملی م.: وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه؛ دوره ۲۰ جلدی، بیروت: در احیاء التراث العربی، [بی‌تا].
- [۲۰] محمدی ری شهری م.: میزان الحکمه؛ دوره ۴ جلدی دارالحديث، قم، ۱۴۱۶ هجری قمری.
- [۲۱] الصدوق م.: من لایحضره الفقیه؛ دوره ۴ جلدی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۱۰ هجری

قمری.

- [۲۲] النجفی م.: جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام؛ دوره ۴۳ جلدی، الطبعة السادسة، تهران: المكتبة الاسلامية، ۱۴۰۴ هجری قمری.
- [۲۳] طیب س.ع.: اطیب البیان فی تفسیر القرآن؛ دوره ۱۴ جلدی، چ ۳، انتشارات اسلام، ۱۳۶۶.
- [۲۴] المقدس الاردبیلی ا.: مجمع الفائدة و البرهان فی شرح الازهان؛ دوره ۱۴ جلدی، مؤسسة لنشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، ۱۴۱۶ هجری قمری.
- [۲۵] الشیخ الطوسی م.: کتاب الخلاف؛ دوره ۶ جلدی، الطبعة الثانية، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، ۱۴۲۰ هجری قمری.
- [۲۶] العلامة الحلی ح.: نهاية الاحکام فی معرفة الاحکام؛ دوره ۲ جلدی، الطبعة الثانية، قم: مؤسسة اسماعيليان للطباعة و النشر و التوزيع، ۱۴۱۰ هجری قمری.
- [۲۷] المحقق الحلی ج.: شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام؛ دوره ۴ جلدی، الطبعة الثانية، بیروت، لبنان: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ هجری قمری.
- [۲۸] الشیخ الطوسی م.: المبسوط فی فقه الامامية؛ دوره ۸ جلدی، تهران: المكتبة المرتضوية، ۱۳۸۷ هجری قمری.
- [۲۹] المکی العاملی (الشهید الاول) م.: قم: مجمع الذخائر الاسلامية، [بی تا].
- [۳۰] الموسوی العاملی س.م.: مدارک الاحکام فی شرح شرایع الاسلام؛ دوره ۸ جلدی، قم: الطبعة الاولى، ۱۴۱۰ هجری قمری.
- [۳۱] الشیخ الطوسی م.: تهذیب الاحکام؛ دوره ۱۰ جلدی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
- [۳۲] رایت م.: حقوق و نیازهای بزه‌دیدگان در فرایند عدالت کیفری؛ (مجموعه مقالات در مورد عدالت ترمیمی، مقاله هشتم)؛ ترجمه امیر سماواتی پیروز؛ تهران: انتشارات خلیلیان، ۱۳۸۴.
- [۳۳] الحلبي ا.: الکافی فی الفقه؛ اصفهان: مكتبة امير المؤمنين عليه السلام، ۱۴۰۳ هجری قمری.
- [۳۴] العلامة الحلی ح.: مختلف الشيعة فی احکام الشريعة؛ دوره ۹ جلدی، الطبعة الاولى، ج ۸، قم: مرکز النشر التابع لمكتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۷ هجری قمری.
- [۳۵] ابن ادریس الحلی م.: السرائر الحاوی لتحریر الفتاوى؛ دوره ۳ جلدی، الطبعة الثانية، مؤسسة



النشر الاسلامی التابعه لجماعة المدرسين بقم المشرفة، ١٤١١ هجری قمری.

[٣٦] الشيخ المفيد م.: الطبعة الثانية، مؤسسة النشر الاسلامی التابعه لجماعة المدرسين بقم المشرفة،

١٤١٠ هجری قمری.

[٣٧] الشيخ الطوسی م.: النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوى؛ قم: انتشارات قدس محمدی، [بی تا].